

میدون و سوفیا

چرا بحران آب نداریم؟



پوریایا عالمی

● همه فکر می‌کنند عاشق‌ومعشوق‌ها به هم چه می‌گویند؟ مثلا من عاشق سوفیا هستم و تا حالا نشده درباره عشق‌وعاشقی با او حرف بزنم. چرا؟ چون من وظیفه دارم مسائل جهان را حل کنم. حالا چون مسائل خودم توی کل می‌مانم بحث دیگری است. مثلا دیرروز که باران آمد، سوفیا گفت به‌به. چه هوایی.

من گفتف: دیدی؟ حالا هی می‌گویند شیر آب را ببندید آب کم است. این همه باران.

سوفیا گفت: چه ربطی دارد؟ بحران آب کاملا جدی است.

گفتف: تو ساده‌ای سوفیا. کجا آب کم است؟ این‌همه بطری آب‌معدنی توی مغازه‌ها با هوا پر شده؟

سوفیا از استدلال من کف کرد و گفت: ای مگس روی استدلالت بنشیند. چون استدلال‌هات مگس‌پسند است همیشه.

بعد گفتف: این‌همه آب تسوی دریای خزر و دریای عمان است. هروقت آنها خشک شدند بحران آب جدی است.

سوفیا موهاش را داشت می‌کشید.

گفتف: تازه اگر همه آب‌ها تمام بشود کلی آب توی میوه‌ها هست. مثل آب هویج و آب لیمو. لیمو و هویج را می‌اندازیم دور و آبش را مصرف می‌کنیم.

سوفیا داشت سرش را می‌زد به دیوار.

گفتف: یا جای اینکه آدم برود حمام، می‌توانیم برویم استخر. هم ورزش کرده‌ایم، هم شست‌وشو.

سوفیا دستش را گذاشته بود لای در و محکم در را می‌زد به هم. گفتف چه‌کار می‌کنی؟ گفت می‌خواهم با ایجاد یک درد بزرگ‌تر، درد نظرها‌ی تو را فراموش کنم.

گفتف: بعد هم یادت باشد سوفیا! اینها می‌گویند ما آب مصرف نکنیم که خودشان آب ببندند به کارها و پروژه‌ها و برنامه‌های تلویزیون. اصلا یک راه اعتراض این است که ما این‌قدر آب مصرف کنیم که ریشه همه‌چی خشک شود.

در این لحظه سوفیا به سمت پنجره رفت تا خودش را بیزت کند پایین که من گفتف اووووه. این ایرت‌ها‌ی‌ها چرا جنبه بحث نظری ندارند؟ و تا کم می‌آورند خودشان را پرت می‌کنند پایین؟

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۹۷ • ۲۱ رجب ۱۴۳۹ • ۸ آوریل ۲۰۱۸ • سال یازدهم • شماره ۳۱۸ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۶ • اذان مغرب ۱۹:۵۰ • اذان صبح فردا ۵:۱۳ • طلوع آفتاب ۶:۴۰

روزنامه‌فرو

فardashargh@gmail.com

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی



زیر آسمان شهر

نگاهی به تحقیرهای قومیتی

شوخی شهرستانی

دیبا داودی

«نگو که از یه اصفهانی انتظار داری مهمونت کنه»، «تو می‌خوای با یه مشهدی شریک شی؟»
اینها حرف‌های عجیبی نیست که الان از خواندن‌نشان لب ور بچینیم و بگوییم اصلا نشنیده‌ایم یا هرگز به زبان نیاورده‌ایم. ما، جامعه ما، به دلیل گستردگی قومیتی و تنوع زبانی و فرهنگی و صدالبته تربیتی همواره با آداب اجتماعی متفاوت هم‌وطنانمان روبه‌رو بوده‌ایم. از عادات غذاخوردن تا مواجهه دو جنس مخالف با هم تا برگزاری مراسم سوگواری و هزارهزار رفتار دیگر.

ما به‌عنوان عضوی از جامعه بزرگ ایران حق داریم اگر هم‌وطنانی را دیدیم که در مراسم سوگواری هلله‌له می‌کنند، متعجب شویم. ما حق داریم اگر هم‌وطنانمان در روز به‌دیناآمن‌ن نوزاد، کف پایش نقش سکه و آتش و چکش کشیدند، بگوییم: چه عجیب. ما حق داریم اگر هم‌وطنی لهجه داشت دوست یا همکارمان به تمسخر و نیشخند بگوییم: «این شهرستانی‌بازی‌ها چیه؟»، «شوخی شهرستانی نکن»، «معلوم نیست کی گوسفند‌هاشو تو دهانشون فروخته، ماشین خریده اومه اینجا»، «به عده شهرستانی ریختن، پایتخت رو خراب کردن». چه آن دوست شهرستانی باشد و چه نباشد، باید به فکر فرو برود که مگر چه چیز در شهرهای دکتر معین و احمد کسروی و استاد ناتل خانلری و فیروز نادری و امثالهم هست که می‌تواند دست‌مایه تمسخر شود؟ جز فرهنگ و آداب و رسوم و تاریخ و شعور قومی ... و چه چیزی این تفاوت‌ها را رقم زده که شوخی‌های ما این‌چنین به زخم آغشته است؟ شوخی‌هایی که سینه به سینه نقل می‌کنیم و آنچنان در حفاظت از آنها مصر هستیم که هرگز به آن شکل از تاریخ و ادبیات‌مان محافظت نکرده‌ایم. این نوع شوخی‌ها از یک قضاوت بی‌منا و بر پایه تفرعنّی بی‌پایه می‌آید. اینکه از اخوان تا نیما شهرستانی‌اند، از

دور ایران

● بر اساس ساعت جمعیتی مرکز آمار ایران، جمعیت ایران در روزهای پایانی سال ۱۳۹۶ از مرز ۸۱ میلیون نفر گذشت.
● اعلام شده است بیمه‌شدگان روستایی بیمه سلامت تنها به مراکز دولتی مراجعه کنند، پرداخت هزینه‌های



عبدالرحمن نجل‌رحیم مغزپژوه

دوهفته‌ای می‌شود که از اعلان مرگ تأسف‌انگیز داریوش شایگان در نوروز می‌گذرد. در اوایل بهمن‌ماه سال گذشته، لخته خونی بزرگ جلوی خون‌رسانی به بخش بیداری و هوشیاری مغزش را می‌گیرد. پس از این حادثه نامیمون، تلاش پنجاه‌چندروزه برای بازگرداندن هوشیاری و ادامه فعالیت آگاهانه مغز او ناکام می‌ماند و زمان در جسم داریوش شایگان در هشتادوسه‌سالگی متوقف می‌شود. اما چرا این دوران بحرانی مورد توجه مغزپژوهی امروز قرار دارد؟

از میانه قرن گذشته وقتی دستگاه تهویه مصنوعی برای کمک به بیمارانی که توانایی نفس‌کشیدن را از دست می‌دهند، وارد عالم پزشکی شد، موضوع مرگ مغزی و سنجش درجه هوشیاری بیماران در بخش فوریتهای پزشکی مطرح شد و معیار گلاسکو برای سنجش درجه هوشیاری بیماران با صدمات مغزی مطرح شد. الان که این مطلب را می‌نویسم، در شهر گلاسکو در دانشگاهی هستم که اولین‌بار در سال ۱۹۷۴ میلادی، معیار تعیین سطح هوشیاری برای بیماران با صدمه مغزی در بخش مراقبت‌های ویژه به دنیای پزشکی معرفی شد. از اوایل قرن جدید پژوهشگران مغز با کمک دستگاه‌های عکس‌برداری جدید از مغز و مدارهای آن متوجه شدند بعضی از بیماران که با معیار سنجش گلاسکو در اغمای عمیق هستند، در واقع ممکن است در سطوحی از هوشیاری و درک احساسات و هیجانات در درون زندانی شده باشند. این سطح از هوشیاری در حرکات اندام‌ها، چشم‌ها و کلامشان منعکس نمی‌شود تا آزمون هوشیاری گلاسکو بتواند آنها را منعکس کند. به عنوان مثال وقتی از این بیماران در اغما خواسته می‌شود که خود را در هنگام بازی تنیس تصور کنند، مدارهای سالم‌مانده مناطقی از مغزشان فعال می‌شود، بنابراین ممکن است عده‌ای از بیماران که با آزمون‌های معمولی در اغمای عمیق تلقی می‌شوند، از سطح پایین احساس، هیجان و

مغز همیشه در تقلا‌ی شایگان

جاودانگی است که در هنر از جمله در رمان بازنمود پیدا می‌کند.

شایگان در کتاب قبلی خود، «جنون هوشیاری»، به اهمیت این پدیده در شعرهای بودلر، شاعر گل‌های شر (بدی) پرداخت. در همان زمان یادداشتی در «شرق» نوشتم و به اهمیت سکنه مغزی در یک‌سال‌ونیم آخر زندگی بودلر در این کتاب تأکید کردم. بودلر پس از سکنه مغزی و زندانی‌شدن شعر در مغز او به علت زبان‌پریشی ناشی از سکنه مغزی، فقط می‌توانست یک کلمه را با توانالیه‌های مختلف، تکرار کند (شرق). شعر ناتمام بودلر، ۸ آذر ۹۴، یادداشتی من درباره این دوران زندگی بودلر نباید از نظر تیزبین شایگان دور مانده باشد، زیرا که بعدا در مصاحبه‌ای از ابتلای بودلر به بیماری آقازی (زبان‌پریشی) اشاره می‌کند، البته بدون اینکه از سکنه مغزی او حرفی زده باشد. یک سال قبل از اتفاق سکنه مغزی برای شایگان، اتفاق مشابهی برای پوران فرخزاد، یکی از فعالان فرهنگی دیگر افتاد که مدتی موجب در اغماندن او در بخش مراقبت‌های ویژه شد. به علت بی‌توجهی به این اتفاق، در یادداشتی تلاش کردم تا توجه عموم را به این مهم جلب کنم و اهمیت ثبت آن را متذکر شوم (شرق، چهارشنبه ۱۵ دی ۱۳۹۵). جای امیدواری است که در عرض یک سال شرایط تغییر می‌یابد و این حادثه سکنه مغزی شایگان با درایت یگیری می‌شود.

اما هنوز به تجربیات ذهنی پنجاه‌چندروزه مغز داریوش شایگان می‌اندیشم که در واحد مراقبت‌های ویژه بیمارستان گذشت. لحظاتی که زمان کرانمند در ادراک آگاهانه انسانی چنان به‌هم‌فشرده می‌شود که به بی‌زمانی نزدیک می‌شود و احساس بی‌کرانگی زمان و جاودانگی را در مغز رو به افول برمی‌انگیزاند و شاید هم این احساس بی‌کرانگی زمان، ترس آگاهانه از پایان زمان و مرگ را از خاطر برداید. اما افسوس که شایگان هیچ‌وقت نخواهد توانست از این تجربیات احتمالی آخرین خود برای ما بگوید و بنویسد. زیرا او با سکنه مغزی در خودش زندانی ماند و نتوانست چون بودلر و پروست به قول خودش به جنون هوشیاری و آگاهی برسد و از ثبت پاره‌ای از اتفاقات ناگاه و آگاه پیچیده در جوهر بنیادین مغزش بگوید.

تجربه دیگران

پیش از آنکه خیلی دیر شود

به همسایگان و متحدان ایالات متحده توهین کرده است، از موافقت‌نامه‌های کلیدی بین‌المللی خارج شده است، سازمان‌های چندجنبه را مسخره می‌کند و وزارت امور خارجه را از منابع و نقش خود محروم می‌کند. آقای ترامپ به جای آنکه به ارزش‌های یک جامعه آزاد پایبند باشد، با نادیده‌گرفتن آن دیکتاتورها را تقویت کرده است. دیگر نیازی نیست دیکتاتورها از انتقاد از نقض حقوق بشر و آزادی‌های مدنی بترسند. برعکس، آنها می‌توانند به کلمات خود آقای ترامپ استناد کنند تا اعمال سرکوبگرانه خود را توجیه کنند.

حمله ترامپ به قوه قضائیه آمریکا و رسانه‌ها، دفاع او از شکنجه و خشونت پلیس، حمله به مهاجران و کشورهایی که از آن می‌آیند و تشدید جدایی مذهبی، اجتماعی و نژادی از جمله مواردی است که به گفته آلبرایت به «رستاخیز فاشیسم» می‌انجامد. تغییرات مداوم سیاست ترامپ در رابطه با کره‌شمالی و تهدید او برای خروج از توافق هسته‌ای ایران، حمایت او از تعرفه‌های حمایت‌گرایانه و ایجاد اختلافات غیرضروری و به‌خطرانداختن میلیون‌ها شغل وابسته به صادرات و پاک‌سازی اخیر تیم امنیت ملی از موارد مطرح شده در این مقاله است. آلبرایت می‌نویسد: «اول اینکه موضوعات آزاد دشمن مردم آمریکا نیستند؛ محافظ آنان هستند. دوم، ما باید این اصل را تقویت کنیم که هیچ‌کس، حتی رئیس‌جمهور، بالاتر از قانون نیست. سوم، ما باید با تمام توان فرآیندهای دموکراتیک را تقویت کنیم. احترام کسانی را که با آنها مخالف هستیم، حفظ کنیم. به سراغ نامه‌زدهای انتخاباتی مطلوب برویم و از این جمله‌نامه‌نمیدکننده دست برداریم که هیچ کاری نمی‌توان کرد.»

۸۰ تائیه

■ تاکید می‌کند که در درازمدت معلوم می‌شود کدام پدر برای یک خانواده بهتر است. او از عدم‌علاقه‌اش به حضور در سیاست هم گفته است.
■ عجیب‌ترین ازدواج دهه اخیر، ازدواج پسربرچه پنج‌ساله سسوری به نام «خالد» با دختری سه‌ساله به نام «حله» بود که با موج شدید اعتراضات در این کشور و رسانه‌ها مواجه شد.
■ ۸۸ درصد هدف جهانگردی، آشنایی با غذاهای ملل است و ایران با دوازهارو ۳۰۹ نوع غذا و نوشیدنی در سال ۲۰۱۶ توانسته چهار میلیون و ۹۴۲ هزار نفر از گردشگران جهان را جذب کند. ایرنا



احزاب حاکم در مجارستان، فیلیپین، لهستان و ترکیه است که همه متحدان ایالات متحده هستند.»
آلبرایت از مشهودبودن «خشم‌خام که فاشیسم را تغذیه می‌کند، در امتداد اقیانوس اطلس» سخن به میان می‌آورد. پیروزی‌های احزاب راست در آلمان، خطر افزایش استبداد ولادیمیر پوتین در روسیه، نیکولاس مادورو در ونزوئلا و شی‌جین پینگ در چین از مواردی است که خانم آلبرایت به آنها اشاره می‌کند. وی همچنین در حوزه مدیترانه از عبدالفتاح السیسی در مصر و بشار اسد در سوریه نام می‌برد و به رؤسای جمهوری در آفریقا نیز می‌پردازد. اما در این میان، ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ را بیشترین بخت بروز فاشیسم به‌شمار می‌آورد. وزیر خارجه پیشین آمریکا منتقد است آمریکا باید نقش خلاف آزادی را در جهان برعهده بگیرد اما ترامپ خلاف آن عمل می‌کند. «ترامپ به طور مداوم نفوذ مثبت آمریکا در شوراهای جهانی را کاهش داده است. او به جای تقویت ائتلاف‌های بین‌المللی برای برداشتن مشکلات جهانی، به دکترین «هلنر را برای خود» دامن می‌زند و سبب انزواي آمریکا در پرداختن به منافع تجاری، تغییرات اقلیمی و صلح خاورمیانه شده است. او به جای دیپلماسی خلاق،

مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه پیشین ایالات متحده، روز گذشته با نوشتن یادداشتی در نیویورکتایمز با عنوان «آیا پیش از آنکه خیلی دیر شود، جلوی ترامپ را می‌گیریم؟» فاشیسم امروز را تهدیدی جدی‌تر از هر زمان دیگر پس از پایان جنگ جهانی دوم عنوان کرد.

خانم آلبرایت در ابتدای مقاله‌اش وقایع ۷۳ سال پیش در چنین روزهایی در پایان جنگ جهانی دوم را مورد اشاره قرار داد که ایتالیایی‌ها بنیتو موسولینی دیکتاتور فاشیست را مقابل در یک ایستگاه کار در میلان به دار آویختند و دو روز بعد از آن آدولف هیتلر دیکتاتور آلمان نازی در پناهگاهش خودکشی کرد و به‌نظر می‌رسید فاشیسم دیگر مرده است. وی در ادامه به تشکیل سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، فروریختن دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ و ظهور دموکراسی‌های نوین در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا اشاره کرد و نوشت: «تقریبا در همه جا، به نظر می‌رسید که دیکتاتورها کنار رفتند و دموکرات‌ها وارد میدان شدند. آزادی اوج گرفت.» آلبرایت می‌پرسد: «امروز در عصر جدیدی به سر می‌بریم که آزمونی است بر اینکه آیا پرچم دموکراسی را می‌توان در میان تروریسم، درگیری‌های فرقه‌ای، مرزهای شکننده، رسانه‌های اجتماعی سرکش و طرح‌های کلی‌مسئله‌گانه مردان بلندپرواز در اهتزاز نگه داشت؟ پاسخ روشن نیست. شاید تشویق شویم که بگوییم اکثر مردم در بیشتر کشورها همچنان می‌خواهند آزادانه و در صلح زندگی کنند اما نمی‌توان ابرهای توفانی را که جمع شده‌اند، نادیده گرفت. در واقع، فاشیسم و گرایش‌های منجر به فاشیسم اکنون تهدیدی جدی‌تر از هر زمان دیگر از پایان جنگ جهانی دوم است.»

■ عبدالله المانی، هنرمند سوری، از هنر خود برای بالابردن آگاهی پناهندگان و آواره‌شدگان از کشورهای جنگ‌زده استفاده کرده است تا شاید فرصتی شود برای تجدیدنظر قدرتمندترین افراد جهان تا کم‌ی با این افراد احساس نزدیکی کنند / CNN

